

مهاجرت‌های روستایی و علل و پیامدهای آن؛ نمونه: استان سیستان و بلوچستان

I. Ebrahim Zade, ph.D
University of sistan and Baluchistan

Rural Migration and its Effects in sistan and Baluchistan : A Case Study

Generally, in third world countries the normal increase in population and the growth of the supply of labour are found more in the rural than in urban areas.

This has brought about a decrease in rural productivity and has made the difference between rural and urban income more significant than before, and, as a result, has accelerated the migration of rural people into cities. The following are some of the factors giving impetus to rural migration in Sistan and Baluchistan : economic stagnancy in rural areas; unemployment; lack of development in infrastructural services in rural areas; droughts and successive floods in the rural areas and better job opportunities and relatively more income in urban areas; more job opportunities across the border (i.e. in Pakistan and in Persian Gulf countries). From 1345 (A.H.) up to now more than 600,000 people have left the area.

This process has affected the areas from or to which the migration has taken place in a number of ways : depopulation of rural areas; passivity of the remaining population in rural areas; expansion of slum areas; an increase in social and moral abnormalities in cities; lack of dynamism of national and regional economies and on the whole, lack of appropriate urban and rural development in the region.

To reduce the rural migration in this region, the following strategies can be recommended :

(1) Reducing the imbalance between job opportunities in the rural and urban areas

- (2) Providing the basic needs and infrastructure services in rural areas;
- (3) Developing the agricultural sector and paying much more attention to it in the region;
- (4) Developing small industries and minor agricultural activities in the region;
- (5) Providing capital and directing small capital into production and rural development.

خلاصه

اصولاً افزایش طبیعی جمعیت و در واقع رشد عرضه نیروی کار در نواحی روستایی بیشتر از نواحی شهری است؛ این امر باعث شده که بهره‌دهی روستایی کاهش یابد و تفاوت درآمد‌های روستایی و شهری بیش از پیش معنادار شود و در نتیجه بر شتاب مهاجرت به شهرها افزوده گردد.

در سیستان و بلوچستان عواملی از قبیل رکود اقتصادی در روستاها، بیکاری تعداد زیادی از نیروی مازاد بخش کشاورزی، عدم گسترش مناسب زیر ساختهای خدماتی در روستاها، خشکسالی و سیلابهای پی در پی در منطقه از یکسو و وجود زمینهای اشتغال و درآمد نسبی بهتر در شهرها، امکان اشتغال و فعالیت در آنسوی مرز (پاکستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس) و غیره بر شدت مهاجرت‌های روستایی در دهه‌های اخیر دامن زده است؛ چنان‌که از سال ۱۳۴۵ تاکنون بیش از ۶۰۰/۰۰۰ نفر فقط از سیستان به خارج از منطقه مهاجرت کرده‌اند.

این روند پیامدهای متعددی بر مبدأ و مقصد مهاجرت در پی داشته است؛ که از آن جمله می‌توان به خالی شدن بسیاری از روستاها از سکنه، به انفعال کشیده شدن جمعیت باقیمانده در روستاها، گسترش حاشیه‌نشینی شهری، دامن زدن به ناهنجاریهای اجتماعی و اخلاقی در شهرها، عدم پویایی اقتصاد ملی و منطقه‌ای و در مجموع عدم توسعه شهری و روستایی مناسب در منطقه، اشاره نمود.

بمنظور تعدیل روند مهاجرت‌های روستایی در این استان بایستی به نکات زیر توجه کرد؛

- ۱ - ضرورت کاهش عدم تعادل فرصت‌های اشتغال در شهر و روستا
- ۲ - تأمین نیازهای اساسی و خدمات زیربنایی در نواحی روستایی
- ۳ - توسعه و توجه بیش از پیش به بخش کشاورزی در منطقه
- ۴ - گسترش صنایع کوچک، کاربر و صنایع جنبی فعالیتهای کشاورزی در استان
- ۵ - تأمین سرمایه و جهت دهی سرمایه‌های کوچک در بخش تولید و توسعه روستایی

مقدمه

مهاجرتهای روستایی عمدتاً از عدم زیرساختهای اقتصادی و خدمات زیربنایی مناسب در روستاها از یکسو و انتظار درآمد و اشتغال بهتر به همراه وجود خدمات و تسهیلات رفاهی، آموزشی و بهداشتی برتر در شهرها از سوی دیگر، متأثر می‌گردد. از طرفی نیز تسلط یکسویه شهر بر روستا در طی دهه‌های اخیر، و در ایران مخصوصاً بعد از اصلاحات ارضی و به هم خوردن روابط متقابل شهر و روستا و وابستگی دوجانبه‌ای که در کارکردهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داشته و مکمل یکدیگر بودند، دست به دست هم داده و در حال حاضر به تضعیف هر چه بیشتر روستا از نظر بنیه اقتصادی و به نسبت جلوه و توسعه برتر شهری انجامیده و زمینه مهاجرتهای روستا شهری را فراهم، بلکه تشدید نموده است.

در سیستان و بلوچستان نیز با توجه به تفاوت‌های شهر و روستا از قبیل رکود اقتصادی در روستاها، بیکاری تعداد زیادی از نیروهای مازاد بخش کشاورزی در روستاها، عدم زیرساختهای خدماتی (مثل: آب، برق، بهداشت و غیره مخصوصاً در روستاهای زیر ۲۰ خانوار که در این استان بیش از ۵۰٪ روستاها را در بر می‌گیرد)، وجود زمینه‌های اشتغال و درآمد بهتر در شهرها، سیلابها و خشکسالیهای پی در پی در سیستان، فقدان آب و خاک مناسب و در دسترس در بلوچستان، و دهها عامل دیگر، مهاجرتهای روستایی در این استان را تشدید نموده و باعث شده است که بسیاری از روستاهای آن خالی از سکنه شوند و بسیاری از روستاییان فعال و کارآمد، که می‌بایست در روند توسعه روستایی استان نقش آفرین باشند، روستاها را ترک کرده و راهی شهرهای استان و دیگر مناطق کشور و مخصوصاً در بلوچستان راهی پاکستان و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس گردیده‌اند. باقیمانده روستاییان نیز به صورت بسیار محدود و نارسا از طریق کشاورزی و بعضاً دامداری به تأمین معیشت بخور نمیر خود و خانواده‌شان می‌پردازند، که تحقیقاً به علت بازدهی ناچیز و محدود محصولات کشاورزی و بعضاً فراوردهای دامی، باز هم تعداد بیشتری از روستاهای این ناحیه خالی از سکنه خواهد گردید.

این امر علاوه بر اثرات محدودکننده بر خود روستاها، ره‌آوردی جز افزوده شدن بر حاشیه‌نشینی و زاغه‌نشینی شهری و افزودن بر مشکلات شهری و منطقه‌ای در بر نخواهد داشت. از این رهگذراست که روستاییان تولیدکننده محصولات کشاورزی و فراورده‌های

دامی به مصرف‌کنندگان صرف خدمات شهری مبدل خواهند شد و به جای اشتغال در امر تولید، مجبور به انجام کارهای کاذب خدماتی (مثل: دستفروشی و سیگار فروشی و...) در شهرها خواهند بود. در واقع از آن پس نه تنها تولید نخواهند داشت بلکه سربار جامعه نیز خواهند بود^(۱)، که این عملکرد و پیامدهای آن، قاعدتاً ضربه‌ای مهلک بر اقتصاد ملی و منطقه‌ای وارد خواهد ساخت.

در این مقاله به بررسی مسئله مهاجرت در استان سیستان و بلوچستان، انگیزه‌ها و پیامدهای آن بر نواحی شهری و روستایی استان و سرانجام به ارائه راهکارهای لازم در جهت تعدیل و مهار آن پرداخته شده است.

نظریه‌های مهاجرت

به‌طور کلی در خصوص عوامل مؤثر شکل‌گیری مهاجرت، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. کارکردهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، جمعیتی، ارتباطی، اداری و غیره در این امر و شکل‌گیری آن مؤثر می‌باشند. اما مشخصاً مجموعه نظریات مهاجرتی را می‌توان در سه نوع زیر جمع بندی نمود:

۱ - **نظریه تفاوتها:** این نظریه که به تئوری دفع و جذب و یا رانش و کشش معروف است، مبنای حرکت و جابه‌جایی و مهاجرت را بر روی اندیشه توسعه ناهماهنگ شهر و روستا و تضاد میان این دو بخش قرار می‌دهد؛ و معتقد است که به علت محدودیتهای روستایی از یک طرف و برتریهای شهری از سوی دیگر، مهاجرت و جابه‌جایی نیروی انسانی شکل می‌گیرد، و تا زمانی که این دو به توازن نرسند، این روند ادامه خواهد یافت. چنانچه «راند نیلی» و «لی» به این دیدگاه معتقد می‌باشند.

۲ - **نظریه مهاجرت به علل رکودی:** این نظریه مبنای کار را بر شرایط رکود نسبی اجتماعات انسانی قرار می‌دهد. بدین معنی که معتقد است شرایط رکودی، دوره‌ای از حیات اقتصادی جامعه است که به صورت افزایش تدریجی جمعیت روستا، در مقابل ثبات یا محدودیت مساحت زمینهای زیر کشت و حجم تولید و منابع روستایی تجلی می‌کند. لذا جمعیت مازاد بخش کشاورزی که بر اثر زاد و ولد و عدم بازدهی کافی این بخش در روستا پدید می‌آید، جهت تأمین معیشت و اشتغال به مهاجرت به شهرها اقدام می‌نماید. «آرتور لوئیس» و «فی - رانیس» به این دیدگاه معتقدند.

۳- نظریه مهاجرت به علل تغییرات ساختی: بنابر این نظریه، عوامل به وجود آورنده مهاجرت، عوامل تغییردهنده و دگرگون کننده هستند، که این عوامل از به کار گرفتن شیوه‌ای صنعتی - شهری (مانند تغییر شیوه تولید) در هر منطقه ناشی می‌شوند. بدین معنی که مثلاً با به‌کارگیری ماشین‌آلات و ادوات و فن‌آوری برتر در تولیدات کشاورزی و روستایی، خود به خود بخشی از جمعیت روستایی فعال در این بخش آزاد خواهند شد، و چنانچه زمینه‌های لازم در جهت اشتغال آنان در فعالیتها و صنایع جنبی کشاورزی و یا مشخصاً در بخش صنعت و خدمات روستایی، اندیشیده نشده باشد، راهی جز مهاجرت برای آنان باقی نخواهد ماند.

«مایکل تودارو» و جمعی دیگر به چنین دیدگاهی معتقدند.^(۲)

بیکاری و مهاجرت

پدیده «بیکاری» و «مهاجرت» بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند. زیرا از یک سو توزیع ناعادلانه امکانات و موقعیتهای اقتصادی، اجتماعی به ظهور بیکاری و نبودن شغل برای افراد جویای کار منجر می‌گردد، و از سوی دیگر عدم اشتغال و بیکاری به بخش انبوهی از این نیروی آماده کار (بیکار) فشار وارد می‌کند و آنها را وادار می‌نماید که جهت‌بهره مندی و برخورداری از حداقل امکانات زندگی، موطن اولیه خود را ترک و به دنبال کار و در واقع به «جستجوی نان» به نقاط دیگر کوچ کنند.

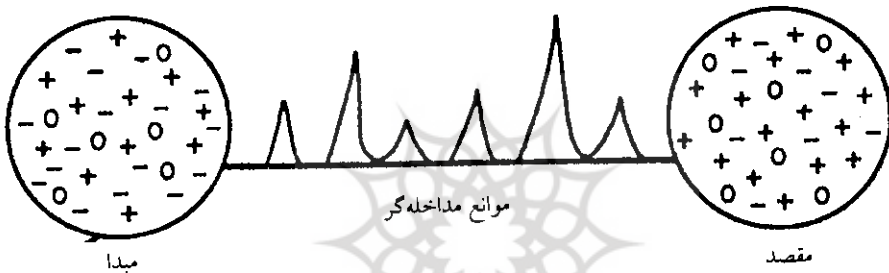
از این دید، پدیده مهاجرت به احتمال زیاد و به میزان قابل توجه، ناشی از نبود مراکز جذب نیروی انسانی آماده کار در محل سکونت قبلی این بخش از جمعیت فعال می‌باشد. لذا در واقع منظور از مهاجرت، جابه‌جایی بخشی از جمعیت در پی زندگی آسوده‌تر است؛ و یکی از مهمترین انتقالهایی که در جمعیت یک جامعه صورت می‌پذیرد، انتقال گروههای روستایی به شهرها است. زیرا محیط فعال شهرها مخصوصاً شهرهای صنعتی و بازرگانی دسته‌های روستایی را به خود می‌کشند، و این کشش در دوره‌هایی که جامعه دستخوش بحران است شدت بیشتری دارد.

در عصر حاضر به اقتضای تکامل پر شتاب صنعت و تجارت، انبوه روستاییان به شهرها روی می‌آورند.^(۳)

عوامل مؤثر در عمل مهاجرت

بطور کلی آن طور که پرفسور «لی» عنوان می‌دارد عواملی را که در تصمیم به انجام مهاجرت و فرایند آن وارد می‌شوند می‌توان تحت چهار عنوان زیر خلاصه کرد: (۴)

- ۱- عوامل مرتبط با حوزه مبدأ
- ۲- عوامل مرتبط با حوزه مقصد
- ۳- موانع بازدارنده
- ۴- عوامل شخصی



نمودار ۱ عوامل مبدأ و مقصد و بازدارنده‌ها در مهاجرت

در واقع عوامل مثبت و منفی و خنثی در مبدأ و مقصد، و کشش و برتری هر یک بر دیگری و یا بر مجموعه عوامل، و تأثیر متقابل آنها، زمینه سازگاری در محل و یا تصمیم به مهاجرت را فراهم می‌آورند. بدین معنی که اگر عوامل منفی و خنثی در مبدأ (روستا)، بر عوامل مثبت زندگی غلبه یابند، و از طرفی عوامل مثبت و جاذب در مقصد (شهر) به نسبت مبدأ برتری یابد، بدیهی است که بر عوامل و موانع بازدارنده مهاجرت غلبه می‌یابد، و شخص به امید تأمین زندگی بهتر به مهاجرت اقدام خواهد کرد.

انگیزه‌های مهاجرت‌های روستایی

نظر به این که کارفرمایان اغلب ترجیح می‌دهند که در شهرها مستقر شوند، زیرا می‌خواهند به مواد خدام، وسایل ارتباطی و ترابری و بازارهای مصرف به آسانی دسترسی داشته باشند، از

این رو بسیاری از شغل‌های جدید در شهرها ایجاد می‌شود، حتی اگر لازم آید که کارگران از روستاها کوچ کنند تا به آنها (یعنی شغل‌های جدید) بپردازند.^(۵)

به‌طور کلی افزایش طبیعی جمعیت - و بنابراین رشد عرضه کار - در نواحی روستایی بیشتر از نواحی شهری است. از این رو مهاجرت باید نه فقط رشد سریعتر تقاضای کارگر را در خارج از بخش کشاورزی پاسخ گوید، بلکه بالاتر بودن میزان افزایش طبیعی کارگر کشاورزی را هم جبران نماید.

در واقع می‌توان انتظار داشت که زیادت‌ر بودن باروری در نواحی روستایی و در نتیجه رشد سریعتر عرضه کار در مهاجرت مؤثر می‌باشد. زیرا، چنانچه سایر عوامل مساوی باشد، هر چه عده کارگران بیشتر شود، دستمزدهای آنها پایین‌تر می‌آید، بدین سان تفاوت درآمدهای روستایی و شهری فزونی می‌گیرد، و به مهاجرت بیشتر می‌انجامد.

حتی اگر باروری در شهر و روستا مساوی هم باشد، باز رشد شتابان جمعیت ممکن است مهاجرت از روستا به شهر را برانگیزد. بدین معنی که با رشد جمعیت، بهره‌دهی در نواحی روستایی سریعتر از نواحی شهری پایین می‌آید. زیرا بهره‌دهی روستایی به معنای افزایش تفاوت درآمدهای روستایی و شهری است که بر شتاب مهاجرت به شهرها می‌افزاید.^(۶)

مطالعات روستایی همچنین نشان می‌دهد که در نواحی که زمین عادلانه توزیع نشده است و عده بسیار کمی از مردم مالک بیشتر اراضی هستند، میزان برون کوچی (مهاجرت) افزایش می‌یابد. چنان‌که این مورد در خصوص نواحی روستایی سیستان تا حدود زیادی صدق می‌نماید. به‌طوری‌که توزیع درصدی زمینهای زیرکشت بهره‌برداران در جامعه روستایی سیستان، که با استفاده از نتایج آمارگیری کشاورزی در سال ۱۳۶۷ تهیه شده است، نشان دهنده آن است که مشخصاً ۷۰٪ روستایی‌ها تنها ۳۸٪ اراضی زیر کشت را در اختیار دارند، در صورتی‌که ۳۰٪ مالکان عمده حدود ۶۲٪ اراضی نسبتاً مرغوب و زیر کشت را به خود اختصاص داده‌اند.^(۷)

بدیهی است که با توجه به افزایش جمعیت روستایی بر اثر زاد و ولد از یک‌طرف و تقسیم همان مقدار اندک زمین نامرغوب بر اثر ارث در میان روستاییان، عایدات آن، تأمین‌کننده معیشت آنان نخواهد بود، و آینده مبهم و نامطمئنی را پیش روی آنها قرار خواهد داد. لذا ظاهراً آنها چاره کار را در مهاجرت به شهرها و دیگر نواحی به امید تأمین حداقل معیشت خود و خانواده شان می‌بینند.

«مایکل تودارو» برای تبیین نظریه مهاجرتی خویش در خصوص مهاجرت‌های روستا-شهری، چهار خصوصیت عمده را بر می‌شمارد که عبارتند از:

۱- انگیزه مهاجرت اساساً ملاحظات عقلانی اقتصادی سود و هزینه نسبی است، و اگر چه عمدتاً مالی است اما در ضمن روانی نیز هست.

۲- تصمیم به مهاجرت بستگی به «تفاوت‌های مورد انتظار» بین مزدهای واقعی در شهر و روستا دارد، و نه تفاوت‌های واقعی بین آنها، زیرا تفاوت‌های مورد انتظار به وسیله واکنش متقابل دو متغیر، یعنی تفاوت‌های واقعی بین مزدهای شهری و روستایی و احتمال کسب موفقیت‌آمیز شغل در بخش شهری تعیین می‌شود.

۳- احتمال به دست آوردن شغل در شهر ارتباط معکوس با نرخ بیکاری شهری دارد.

۴- در صورت وجود اختلاف بسیار در درآمدهای مورد انتظار بین شهر و روستا، وجود نرخ‌های مهاجرت مازاد بر نرخ‌های رشد امکانات اشتغال شهری، نه تنها ممکن، بلکه منطقی و حتی محتمل است. بنابراین نرخ‌های بالای بیکاری شهری، نتیجه اجتناب‌ناپذیر عدم تعادل جندی فرصت‌های اقتصادی بین مناطق روستایی و شهری در اکثر کشورهای در حال توسعه است.^(۸)

عواقب کلی مهاجرت بر مبداء و مقصد (شهر و روستا)

معمولاً مهاجرت بر مهاجران و بسیاری از جنبه‌های جوامع مبدأ و مقصد مثل ساخت جمعیتی و اقتصادی، سازمان‌های اجتماعی، الگوهای سکونت، و غیره اثر می‌گذارد. علاوه بر این، مهاجرت، بر فرد، خانواده، اجتماع، منطقه و غیره در زمینه‌های روان‌شناختی، بهداشتی، اجتماعی، و اقتصادی و غیره اثرات متقابلی دارد.

از جمله این عواقب و اثرات متقابل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛

۱- کمبود و نبود مسکن مناسب در شهرهای مهاجرپذیر، که در بعضی موارد به ایجاد و گسترش حلبی‌آبادها و مناطق خارج از محدوده در حاشیه شهرهای بزرگ می‌انجامد؛ که خود مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی حادی را به وجود می‌آورد.

۲- گسترش فعالیت‌های انگلی در شهرها و روی آوردن مهاجران به کارهای غیر تولیدی و خدماتی مثل دست‌فروشی، سیگار فروشی و ...

۳- ایجاد و گسترش مسائل و مشکلات اخلاقی و فساد و فحشا و مشکلات فرهنگی و

سیاسی در شهرها و عدم امکان کنترل و مهار آن.

- ۴ - رکود فعالیتهای تولیدی و کشاورزی در روستاها .
- ۵ - وابستگی شدید روستا به شهر حتی در مورد مواد غذایی تولیدی نظیر نان و شیرخشک و غیره.
- ۶ - به هم خوردن ساختار جمعیتی و شغلی و همچنین ترکیب سنی و جنسی در شهرها .
- ۷ - رشد روز افزون جمعیت شهری و افزوده شدن بر بیکاری شهری .
- ۸ - افزایش آلودگیهای هوا، زیست محیطی، صوتی و غیره در شهرها .
- ۹ - به هم خوردن تعادل‌های ساختی بین شهر و روستا .
- ۱۰ - تشدید بیکاری و کم کاری شهری با عرضه نیروی کار روستایی و عدم رشد متناسب تقاضای نیروی کار شهری .^(۹)

اثرات مهاجرت بر مبدأ و مقصد از دیدگاه وابستگی

از این دیدگاه مهاجرت نه تنها نمود وابستگی کشورهای جهان سوم است ، بلکه خود باعث تقویت وابستگی این کشورها می‌گردد. بدین معنی که مهاجرت از یک طرف عامل تقویت توسعه نیافتگی منطقه مهاجر فرست است، و از طرف دیگر عامل ایجاد و تشدید نارسایی‌هایی در منطقه مهاجرپذیر می‌گردد .

چنان‌که با خروج مهاجران از روستا، نیروی کار روستا و در نتیجه تولید روستایی کاهش می‌یابد . یعنی مهاجرت، روستاها را از نیروی کار خالی می‌کند و باعث ایجاد الگوی نابرابر نیروی کار می‌گردد . لذا این امر روستا را از تحولی اساسی دور می‌کند، زیرا محیط را از نیروی تحول‌زا (کارگر روستایی) تخلیه می‌نماید.^(۱۰)

در این معادله است که متوجه می‌شویم چرا مناطق مهاجر فرست توسعه نمی‌یابند . افراد فقیر روستایی در واقع هدایایی هستند که به منطقه شهری و سرمایه داران شهری عرضه می‌شوند . کار ارزان در شهرها توسط همین مهاجران به سرمایه داران شهری عرضه می‌گردد ؛ و نبود نیروی کار در روستا، استفاده نادرست از منابع موجود در روستاها را موجب می‌شود . این امر خود باعث بقا و ارائه توسعه نیافتگی در مناطق روستایی است . از طرف دیگر، مهاجرتی که به شهر وارد می‌شود به علت نداشتن مهارتهای مورد نیاز جامعه شهری جذب کارهای دون پایه می‌گردد. از این جهت کارگر مهاجر که از یک فقر بیرون آمده است (روستا)، به فقر دیگری

وارد می‌گردد (زندگی شهری).

در عین حال مهاجر در شهر بسیار آسیب پذیر است. او در شهر قشر خاصی از طبقه کارگران را به وجود می‌آورد که از امتیازهای کارگران شهری محروم است. همچنین به لحاظ سیاسی رو در روی کارگران شهری قرار می‌گیرد. افزون بر اینها مهاجر در شهر روی ساخت شهری هم اثر می‌گذارد.^(۱۱)

تغییرات مهاجرت طی سالهای گذشته در ایران

مهاجرت‌های روستا- شهری از ویژگیهای عمده تحولات جمعیتی ایران در دهه اخیر می‌باشد؛ در حالی که طی ۴۰ سال گذشته جمعیت کل کشور، بیش از سه برابر افزایش یافته است، افزایش جمعیت نقاط شهری بیش از ۶ برابر و جمعیت نقاط روستایی کمتر از ۲ برابر بوده است. این امر نشان دهنده آن است که با توجه به زاد و ولد بالاتر جمعیت روستایی نسبت به شهر، بخش اعظم آنها راهی شهرها گردیده و بر درصد جمعیت شهری افزوده‌اند. در این بین

جدول ۱ درصد تغییرات و میزان مهاجرت‌های داخلی ایران طی دهه‌های اخیر^(۱۲)

| درصد تغییرات | ۱۳۶۵-۱۳۷۰ | | ۱۳۶۵-۱۳۶۵ | | نوع مهاجرت | |
|--------------|-----------|---------|-----------|---------|----------------------|-----------------|
| | درصد | تعداد | درصد | تعداد | | |
| - | ۱۰۰/۰۰ | ۲۹۲۱۹۴۵ | ۱۰۰/۰۰ | ۵۸۲۰۶۲۵ | جمع | داخل کشور |
| -۰/۶۴ | ۳۲/۱۹ | ۹۴۰۶۹۱ | ۳۲/۸۵ | ۱۹۱۲۲۴۱ | از شهر به شهر | |
| +۰/۹۹ | ۱۲/۶۵ | ۳۶۹۹۰۶ | ۱۱/۶۶ | ۶۷۸۷۱۶ | از شهر به روستا | |
| +۴/۴۷ | ۳۰/۸۵ | ۹۰۱۶۸۲ | ۲۶/۳۸ | ۱۵۳۵۵۷۲ | از روستا به شهر | |
| +۳/۶۹ | ۱۵/۳۵ | ۴۴۸۶۸۹ | ۱۱/۸۶ | ۶۹۰۲۱۸ | از روستا به روستا | |
| -۳/۲۵ | ۸۷۸ | ۲۵۶۶۸۲ | ۱۲/۰۳ | ۶۹۹۹۷۱ | از خارج به داخل کشور | از خارج به داخل |
| -۵/۰۸ | ۰/۱۴ | ۴۲۹۵ | ۵/۲۲ | ۳۰۳۹۵۲ | اظهار نشده | اظهار نشده |

گرچه مهاجرت‌هایی نیز از شهرهای کوچک‌تر به شهرهای بزرگتر صورت گرفته، و یابانه نسبت

کمتری از شهر به روستا هم مهاجرت‌هایی داشته‌ایم، و یا بعضاً مهاجرت‌هایی هم از روستاهای کوچک و پراکنده به روستاهای بزرگ شکل گرفته است، لکن جهت اصلی مهاجرت‌ها، روستا - شهری بوده است.

در چند سال اخیر بر اثر تحولات اقتصادی، اجتماعی، و فقیرتر شدن روستاها، این گونه مهاجرت‌ها (روستا - شهری) شدت بیشتری داشته و حتی بعضاً مهاجرت از شهر به شهر با تحرک نسبی کمتری روبرو بوده است. لذا کماکان بیش از $\frac{1}{4}$ مهاجرت‌های داخلی، روستا - شهری بوده و این روند همچنان ادامه دارد. چگونگی تحولات مهاجرتی ایران طی دهه‌های اخیر در جدول ۱ آمده است.

عوامل تعیین کننده مهاجرت در ایران و منطقه مورد مطالعه

معمولاً انگیزه مهاجرت از حادترین جوانب اقتصادی و فرهنگی، تا موارد تفننی و خیالی و تصویری متفاوت است. اما جدی‌ترین انگیزه‌های مهاجرتی را می‌بایست در علاقه به صیانت نفس و حفظ بقا که در ذات و سرشت هر موجود زنده از جمله انسان نهفته است، جستجو نمود. مسلماً رسیدن به نیازهای اساسی زندگی و برخورداری از امکانات بهتر، انگیزه عمده مهاجرت‌ها از محیطی به محیط دیگر به شمار می‌رود. در ایران عمده‌ترین نوع مهاجرت، مهاجرت‌های روستایی است، که عمدتاً جهت شهری دارند.

مهمترین عوامل و انگیزه‌هایی که باعث این گونه مهاجرت‌ها می‌گردند، عبارتند از:

الف: علاقه طبیعی به صیانت نفس و حفظ بقا از طریق مهاجرت به شهرها در جهت به دست آوردن شغلی سودآور و درآمدزا برای زندگی بهتر.

ب: نگهداری خود و خانواده از بلایای طبیعی و بیماریها و اثرات سوء ناشی از فقر و نداشتن امکانات لازم زندگی، که این خواسته شاید از طریق برخورداری از امکانات رفاهی، بهداشتی و زندگی بهتر در شهرها برآورده خواهد شد.

ج: اختلاف سطح درآمد و فاصله اقتصادی بین خانواده‌های شهری و روستایی و پیدایش پدیده مهاجرت روستا به شهر جهت برقراری نوعی توازن.

د: آشنایی روستاییان و عشایر به خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی با مظاهر پیشرفت فرهنگی و اقتصادی بشر که این مظاهر عمدتاً در شهرها به چشم می‌خورد؛ و روستاییان عمدتاً از آن بی‌بهره مانده‌اند. بدیهی است که امید به بهره‌مندی از آن، محرک جدی برای

مهاجرتهای روستایی به شهرها خواهد بود.

ه: وجود مشکلات عدیده و مستمر در بخش تولیدات روستایی، همچون محدودیت اراضی و تقطع آنها بر اثر ارث و غیره. محدودیت منابع آب و هدر رفتن آن با توجه به آبیاری غرقابی و عدم پوشش انهار (که سبب تبخیر و نفوذ آب در طول مسیر انهار می‌گردد). افزایش روز افزون هزینه‌های زراعی و دامی و تقریباً ثابت بودن قیمت خرید محصولات روستایی. فرارگیری اراضی زراعی و باغات حواشی شهرها در بورس بازی زمین و املاک. فقدان انگیزه و علاقه لازم در بین جوانان روستایی در خصوص تداوم شغل آبا و اجدادی شان و گرایش شدید آنها به جذابیت‌های شهری و مراکز علمی و فرهنگی.^(۱۳) فقدان زمینه اشتغال در بخش غیر کشاورزی در روستاها، مخصوصاً برای فرزندان تحصیل کرده روستایی که از تبحر و تخصص لازم در زمینه‌های غیر کشاورزی برخوردار می‌گردند.

برخی از صاحب‌نظران علل مهاجرت‌های داخلی ایران را در سه عامل می‌دانند که عبارتند از:

۱ - توزیع نابرابر جمعیت به لحاظ امکانات طبیعی کشور.

۲ - عدم توزیع متناسب اعتبارات عمرانی در سطح شهر و روستا در کشور.

۳ - عدم تناسب سرمایه‌گذاری‌های ملی در بهره‌برداری از امکانات طبیعی کشور.^(۱۴)

برخی دیگر از دانشمندان علل عمده مهاجرت‌های روستایی را در ایران به سمت شهرها،

ناشی از عوامل جاذب شهرها می‌دانند که کشش آنها بر عوامل داخل روستاها برتری دارد.

مهمترین عوامل جاذب شهری به نظر آنان عبارتند از:

۱ - امکانات شغلی مراکز شهری و شهرکهای صنعتی.

۲ - رونق امور ساختمانی در شهرها.

۳ - رونق فعالیت‌های خدماتی شهری.

۴ - وجود دستمزدهای بالاتر و هیجان و تحرک بیشتر در شهرها.^(۱۵)

مهاجرت و تحولات آن در استان سیستان و بلوچستان:

در استان سیستان و بلوچستان، همچون سایر نواحی کشور، عمدتاً مهاجرت‌ها، جهت روستا - شهری داشته‌است. گرچه سایر شقوق مهاجرت، اعم از شهر به شهر، شهر به روستا و روستا به روستا نیز به نسبت کمتری در این استان وجود داشته‌است، لیکن مهاجرت‌های روستا - شهری در این بین رتبه اول را دارا بوده‌است.

در این استان با توجه به ویژگیهای جغرافیایی و هم مرز بودن با افغانستان و تحولات سالهای اخیر در این کشور، تعداد زیادی از مهاجران خارجی (عمدتاً افغانی) نیز به استان وارد شده و بعضاً اسکان یافته‌اند. گوااین که از سایر شهرهای کشور نیز با توجه به سیاستهای دولت (در جهت تعدیل بافت فرهنگی، اجتماعی منطقه از یک طرف و جذب سرمایه‌های خارجی (منظور خارج از استان) و توسعه اقتصادی منطقه (با لحاظ کردن رانتهای اقتصادی و بارانه‌ها و معافیت‌های مالیاتی و غیره به این استان) مهاجران بسیاری به آن وارد شده‌اند. اما در این مطالعه، عمدتاً مهاجرتهای روستایی مد نظر بوده است.

به‌طور کلی در فاصله سالهای ۶۵-۱۳۵۵ در مجموع حدود ۲۴۳۴۰ نفر صرفاً از جمعیت روستایی این استان (اغلب به سوی مراکز شهری) جابه جا شده و مهاجرت نموده‌اند. این نوع مهاجرت در تمامی شهرهای استان وجود داشته، ولی نسبت آنها در نقاط مختلف متفاوت بوده است. چنان‌که در بین شهرستانهای این استان نسبت مهاجران روستایی خاش و زاهدان به ترتیب با ۲/۸ و ۴/۵ درصد از کل مهاجران استان، به مراتب از دیگر شهرستانها کمتری بوده است. البته از دلایل عمده آن در خصوص زاهدان، باید به جمعیت روستایی ناچیز آن اشاره کرد که حدود ۱۰ درصد کل جمعیت آن می‌باشد، علاوه بر آن وجود فرصت‌های شغلی و امکانات برتر خدماتی و اداری و اقتصادی این شهرستان را باید در نظر داشت که حتی درصد زیادی از مهاجران دیگر استانها (حدود ۱۹/۶ درصد) و همچنین مهاجرانی از سایر شهرهای این استان (حدود ۳۷/۸ درصد) را جذب نموده و علاوه بر آن طی این دوره ۴۸/۱ درصد از مهاجران جذب شده به این شهرستان از خارج کشور (عمدتاً افغانی) بوده‌اند.

در خصوص نبود مهاجرتهای روستایی عمده در شهرستان خاش می‌بایست به وجود ارتفاعات تفتان، هم از نظر محدودیت جابه‌جایی و هم از نظر سرسبزی و آبادانی آن، و همچنین فاصله کم روستاها از یکدیگر و بهبود نسبی شرایط اقلیمی و کشاورزی در روستاهای آن اشاره کرد.

در مقابل، مهاجرتهای روستایی در شهرهای زابل، ایرانشهر و سراوان به ترتیب با ۳۲/۸، ۳۶/۵ و ۳۹/۲ درصد کل مهاجرتهای این شهرستانها، درصد بالایی دارد و بیش از $\frac{1}{4}$ کل مهاجرتهای این نواحی را در بر می‌گیرد. دلایل عمده بالا بودن نسبت مهاجرتهای روستایی در این شهرستانها را به مشکلات و محدودیتهای بیشتر این روستاییان در خصوص کمبود زمین کشاورزی مناسب و تأمین آب موردنیاز و به‌موقع، نوسانات شدید آب هیرمند در زابل و

رودخانه بمپور و سرباز و ماشکید در ایرانشهر و سراوان، همچنین پراکندگی شدید مراکز روستایی و محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی آنها به‌ویژه در ایرانشهر و سراوان می‌توان نسبت داد. در عین حال جمعیت‌های روستایی این شهرستانها نیز در مقایسه با کل جمعیت آنها از نسبت بالایی برخوردار بوده است؛ چنان‌که، زابل با ۷۲/۷ درصد و ایرانشهر با ۸۴/۶ و سراوان با ۸۴/۴ درصد، بیشترین تعداد جمعیت روستایی این استان را دارا می‌باشند.^(۱۶)

در مجموع طی سالهای ۶۵-۱۳۵۵، جابه‌جایی جمعیت و مهاجرت در این استان اعم از داخلی و خارجی حدود ۱۶۰۱۲۸ نفر بوده است که این میزان طی ده سال بعد از آن نیز رشد چشمگیری داشته است. به‌طوری‌که طی دوره پنج ساله ۷۰-۱۳۶۵ حدود ۷۴۴۷۸ نفر و طی پنج سال بعدی (۷۵-۱۳۷۰) نیز به تنهایی ۱۹۰۱۱۵ نفر در این استان جابه‌جا شده‌اند. یعنی در واقع در دهه ۷۵-۱۳۶۵ حدود ۲۶۴۵۹۳ نفر در این استان جابه‌جا شده‌اند، که به نسبت دهه قبل بیش از ۱۶۵ درصد افزایش یافته است.

جدولهای ۲ و ۳ و ۴ چگونگی توزیع مهاجران استان طی دهه‌های گذشته را نشان می‌دهد.^(۱۷)

جدول ۲ مهاجران استان و مهاجران خارجی به تفکیک شهرستان،
طی سالهای ۶۵-۱۳۵۵

| شهرستانها | کل مهاجران | درصد افراد بومی | درصد از سایر شهرستانها | درصد از شهرستانهای همین استان | درصد از روستاهای همین شهرستان | درصد خارج از کشور |
|-----------|------------|-----------------|------------------------|-------------------------------|-------------------------------|-------------------|
| زاهدان | ۷۹۶۵۹ | ۶۰/۷ | ۱۹/۶ | ۲۷/۸ | ۴/۵ | ۴۸/۱ |
| زابل | ۳۳۰۹۹ | ۸۳/۶ | ۹/۸ | ۶/۵ | ۳۲/۸ | ۵۰/۹ |
| ایرانشهر | ۱۳۳۵۷ | ۹۱/۶ | ۱۲/۸ | ۲۱/۲ | ۳۶/۵ | ۲۹/۵ |
| سراوان | ۹۶۰۴ | ۸۸/۵ | ۱۲/۱ | ۲۳ | ۳۹/۲ | ۲۵/۷ |
| خاش | ۱۴۲۸۳ | ۸۷/۵ | ۸/۳ | ۳۲/۴ | ۲/۸ | ۵۶/۴ |
| چابهار | ۱۰۱۲۶ | ۹۰/۶ | ۵۴/۵ | ۲۲/۲ | ۹/۱ | ۱۴/۲ |
| کل استان | ۱۶۰۱۲۸ | ۸۰/۳ | ۱۷/۸ | ۲۲/۷ | ۱۵/۲ | ۴۴/۳ |

جدول ۳ مهاجران استان به تفکیک شهرستان طی سالهای ۷۰-۱۳۶۵

| شهرستان | مرد و زن | مرد | زن |
|----------|----------|-------|-------|
| کل استان | ۷۴۴۷۸ | ۴۰۹۷۶ | ۳۳۵۰۲ |
| زاهدان | ۲۵۹۳۳ | ۱۴۳۴۱ | ۱۱۶۵۲ |
| زابل | ۱۱۹۲۵ | ۶۴۰۶ | ۵۵۱۹ |
| ایرانشهر | ۱۱۶۹۷ | ۶۵۳۰ | ۵۱۶۷ |
| چابهار | ۸۷۳۴ | ۴۷۵۷ | ۳۹۷۷ |
| سراوان | ۸۱۲۲ | ۴۵۲۷ | ۳۵۹۴ |
| خاش | ۶۰۸۵ | ۳۲۷۳ | ۲۸۱۲ |
| نیکشهر | ۱۹۲۲ | ۱۱۴۱ | ۷۸۱ |

جدول ۴ مهاجران استان به تفکیک شهرستان طی سالهای ۷۵-۱۳۷۰

| شهرستان | مرد و زن | مرد | زن |
|----------|----------|--------|-------|
| کل استان | ۱۹۰۱۱۵ | ۱۰۹۸۲۷ | ۸۰۲۸۸ |
| ایرانشهر | ۲۶۷۳۲ | ۱۴۵۸۴ | ۱۲۱۴۸ |
| چابهار | ۱۷۴۰۲ | ۱۱۱۷۸ | ۶۲۲۴ |
| خاش | ۱۷۶۷۸ | ۱۲۷۳۷ | ۴۹۴۱ |
| زابل | ۴۲۱۱۶ | ۲۲۹۹۲ | ۱۹۱۲۴ |
| زاهدان | ۶۱۹۰۴ | ۳۴۱۷۲ | ۲۷۷۳۲ |
| سراوان | ۱۷۱۱۶ | ۹۵۲۰ | ۷۵۹۹ |
| نیکشهر | ۷۱۶۷ | ۴۶۴۴ | ۲۵۲۳ |

عوامل عمده انگیزه ساز مهاجرت‌های روستایی در استان

در این استان نیز همچون سایر استانهای کشور (البته با شدت بیشتری) عدم زیرساخت‌های

اقتصادی مناسب و کارکردهای اجتماعی، فرهنگی با محدودیت خدمات زیربنایی اعم از راه، مدرسه، بهداشت و غیره، درکنار رشد فراینده جمعیت روستایی و وابستگی صرف این جمعیت به فعالیتهای کشاورزی، معیشتی، با توجه به عدم دسترسی به آب و خاک مناسب، رونق ناچیز و یا عدم رونق فعالیتهای صنعتی و خدماتی جاذب و کارآفرین درنواحی روستایی، از جمله مهمترین زمینههای رانش و دفع روستاییان از روستا، و از طرفی انتظار درآمد بیشتر و زندگی بهتر در شهرها از جمله عوامل جاذب و کشش پذیر برای مهاجران روستایی به شهرهای استان می باشد.

شاید مهمترین موانع توسعه روستایی و عوامل گریز روستاییان از روستا و مهاجرت آنها را بتوان به شرح ذیل بیان کرد:

مسئله اشتغال: در این استان عمده ترین اشتغال روستاییان فعالیت در بخش کشاورزی می باشد. از طرفی نیز عوامل محدوده کننده این گونه فعالیتها در نواحی روستایی، مانند: محدودیت زمینهای کشاورزی و منابع آبی، پایین بودن راندمان تولید و غیره، به علاوه هرچه کوچکتر شدن قطعات زمین بر اثر وراثت از یک طرف و افزایش شدید زاد و ولد جمعیت روستایی از طرف دیگر، بخش زیادی از نیروی کار از این بخش رانده شده، و به سبب عدم توسعه سایر بخشها (صنعت و خدمات) در نواحی روستایی این استان، بدیهی است که تنها راه امکان اشتغال و درآمد، مهاجرت به شهرها خواهد بود. به طوری که از مجموع شاغلان روستایی در بخش کشاورزی این استان، ۶۰٪ بهره برداران زراعی در اراضی کمتر از دو هکتار و در مجموع ۳/۴ از زارعان، مالک زمینهایی کمتر از دو هکتار هستند. در حالی که فقط ۹٪ از مالکان عمده، بیش از ۵۷٪ از زمینهای کشاورزی استان را در اختیار دارند.^(۱۸) بدیهی است که کشاورزی با این شرایط نمی تواند تعداد زیادی از روستاییان را برای مدت مدیدی در روستا نگه دارد.

پراکندگی سکونتگاهها: در این استان علاوه بر این که مراکز شهرستانها با فواصل نسبتاً زیاد (متوسط ۱۸۰ کیلومتر) از یکدیگر قرار گرفته اند، فواصل مراکز روستایی نیز مخصوصاً در بلوچستان بطور متوسط ۶۰ کیلومتر از یکدیگر می باشد. این در حالی است که حدود ۸۰٪ از روستاهای این استان دارای جمعیتی کمتر از ۵۰ نفر می باشد.

این شرایط از یک طرف نشان دهنده عدم زیرساختهای محیطی و اقتصادی مناسب برای تجمع روستاها، و نیز عدم گسترش زیر ساختهای خدماتی و زیربنایی به لحاظ عدم صرفه

اقتصادی آن در روستاهای با جمعیت کمتر از ۲۰ خانوار یا ۱۰۰ نفر می‌باشد. لذا این عوامل نیز تشدید کننده مهاجرتهای روستایی استان می‌باشند.

رشد شتابان جمعیت: جمعیت روستایی در این استان به‌طور متوسط با نرخ رشد ۴/۵٪ در طی دهه گذشته رشد بالایی داشته است؛ رشد و افزایشی که ثابت بودن زمینهای کشاورزی در روستاها، امکان جذب آن را در این بخش فراهم نمی‌آورد. از طرفی سایر بخشهای اقتصادی نیز در روستاهای این استان رونق چندانی ندارند، لذا بخش اعظمی از این جمعیت اضافی، راهی شهرها و سایر نواحی کشور خواهند شد. این رشد بی‌رویه جمعیت روستایی یکی از عمده‌ترین زمینه‌های مهاجرتهای روستایی استان می‌باشد.

ضعف بهداشت و درمان: غلبه فقر در جمعیت روستایی و فقدان امکانات بهداشتی و درمانی برای اکثر ساکنان منطقه و نیز عدم امکان استفاده از آب و محیط سالم و بهداشتی در این استان، موجب می‌شود که عوامل بیماریهای عفونی و انگلی و بیماریهای جلدی و مالاریا و غیره در نواحی روستایی منطقه، همیشه مسئله‌ساز باشند؛ و با توجه به این که پزشک و دارو نیز در دسترس همگان قرار ندارد، این امر در تشدید مهاجرتهای روستایی به شهرها و سایر نواحی به منظور بهره‌مندی از خدمات بهداشتی و درمانی بهتر، مؤثر است. در این استان برای هر ۱۴۵۰ نفر جمعیت شهری و هر ۱۱۶۰۰ نفر جمعیت روستایی تنها یک پزشک و برای هر ۱۴۸۰۰ نفر نیز یک دندانپزشک وجود دارد. (۱۹)

فرهنگ سنتی جامعه: با این که قسمت اعظم روستاییان منطقه بلوچستان فاقد زمین کافی برای اشتغال به کشاورزی هستند، و بیشتر اوقات سال در بیکاری آشکار به سر می‌برند، ولی با توجه به مسائل اجتماعی و فرهنگی و سوابق تاریخی اشتغال و سکونت در منطقه، که عمدتاً به شبانی و رمه‌گردانی، گذران معیشت می‌نموده‌اند، و با کشاورزی دیرتر آشنا شده‌اند، کمتر جذب فعالیتهای کشاورزی می‌گردند؛ و با توجه به این که فرصتهای شغلی دیگری نیز در روستاهایشان وجود ندارد، لاعلاج راهی شهرهای استان و یا پاکستان و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس جهت اشتغال و درآمد می‌گردند.

توسعه نیافتگی روستایی زمینه‌ساز مهاجرت در استان

از مجموع ۲۴ استان مورد مطالعه در سرجمع شاخصهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و جمعیتی که به‌روش تاکسونومی برای هر یک از نواحی روستایی این استانها و

به صورت مقایسه‌ای انجام گرفته است، روستاهای سیستان و بلوچستان در این رتبه‌بندی مقام آخر جدول را کسب نموده‌اند. در این میان روستاهای استانهای تهران، اصفهان و سمنان به ترتیب با رتبه‌های ۱۵/۹۵ - ۱۸/۵۸ - ۲۰/۰۹ در ردیف‌های اول، دوم و سوم و روستاهای استانهای لرستان، کهگیلویه و بویراحمر، سیستان و بلوچستان به ترتیب با ۳۱/۸۰ - ۳۲/۱۷ - ۳۴/۰۱ در ردیف‌های بیست و دوم، بیست سوم و بیست چهارم قرار گرفته‌اند.^(۲۰)

علاوه بر این، در طبقه‌بندی که به تفکیک هر یک از شاخص‌ها انجام شده است، نیز این استان کماکان در ردیف‌های آخر جدول جا گرفته است. چنانکه بر اساس شاخصهای بهداشتی، روستاهای استان اصفهان با کسب رتبه ۴/۴۶، مقام اول و روستاهای استان سیستان و بلوچستان با رتبه ۹/۱۴ آخرین و بیست و چهارمین استان از این نظر بوده است. از نظر شاخصهای فرهنگی نیز روستاهای استان تهران با رتبه ۲/۵۰ اول و سیستان و بلوچستان با ۸۷/۷ رتبه توسعه‌نیافتگی، در ردیف‌های آخر جدول روستایی استانها قرار گرفته است.

از نظر شاخصهای اقتصادی نیز نواحی روستایی استان یزد با ۴/۳۳ حائز رتبه اول و سیستان و بلوچستان با ۸/۶۹ حائز رتبه ماقبل آخر شده، یعنی در ردیف بیست و سوم استانها قرار گرفته است.

سرانجام از نظر شاخصهای جمعیتی روستایی نیز این استان با ۸/۳۲ در مقابل ۳/۰۶ که مربوط به رتبه اول (روستاهای استان تهران) می‌باشد، در ردیف بیست و دوم استانها قرار گرفته است.^(۲۱) لذا می‌توان گفت که فقر و توسعه نیافتگی روستایی عامل اصلی مهاجرت در این استان بوده و می‌باشد.

توضیح این‌که در مطالعه فوق‌الذکر، ۳۵ شاخص مستقل در بخشهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و جمعیتی برای نواحی روستایی هر یک از استانها، مورد مطالعه قرار گرفته است، که از این مجموع ۱۰ مورد مربوط به شاخصهای جمعیتی و زیربنایی، ۱۱ مورد مربوط به شاخصهای اقتصادی، ۷ مورد مربوط به شاخصهای بهداشتی و بالاخره ۷ مورد مربوط به شاخصهای فرهنگی و اجتماعی کشور بوده است؛ که در نهایت پس از محاسبات انجام گرفته و در مقایسه با یکدیگر، نتایج یاد شده از آنها حاصل شده است.

مسئله مهاجرت‌های روستایی در سیستان

با توجه به این‌که بیش از ۲/۳ جمعیت سیستان، ساکن در نواحی روستایی‌اند، و از طرفی

بیش از ۷۹/۲ درصد از درآمد روستاییان این منطقه به عنوان منبع اول درآمدی، متکی به فعالیت‌های زراعی و ۶/۶ درصد نیز متکی به فعالیت‌های دامی می‌باشد و در واقع بیش از ۸۵ درصد روستاییان وابسته به درآمدهای ناشی از فعالیت‌های بخش کشاورزی می‌باشند؛^(۲۲) همچنین از سویی نیز کوچکی قطعات بهره‌برداری، بالا بودن هزینه تولید، پایین بودن بازده در هکتار، ثابت نبودن وضعیت آبیاری با توجه به ثابت نبودن وضعیت آب منطقه، خشکسالیها و سیلابهای متوالی و غیره، باعث رها کردن و یا فروش زمین توسط بسیاری از کشاورزان شده و آنها را مجبور به مهاجرت به شهرها و سایر نواحی کشور گردانیده‌اند.

بر اساس تحقیقات میدانی در خصوص مهاجران و حاشیه‌نشینان شهر زابل، ۸۹ درصد از آنان را کسانی تشکیل می‌داده‌اند که قبلاً کم زمین، بی زمین و یا دامدار بوده‌اند و همچنین ۸ درصد نیز شغل خود را قبل از آمدن به حاشیه شهر، عمده (کارگر کشاورزی) عنوان کرده‌اند. در واقع حدود ۹۷ درصد این مهاجران و حاشیه‌نشینان راروستاییان خرده پا و فاقد زمین تشکیل می‌داده‌اند؛ که بر اثر عدم امکان تأمین معیشت خود و خانواده‌شان مجبور به ترک روستا شده، و به امید یافتن قوت لایموتی راهی شهر و حاشیه نشینی در آن گردیده‌اند.

هم اینک بیش از ۳۳ درصد این حاشیه‌نشینان کارگر ساده ساختمانی، ۲۴ درصد کارمند ساده و مستخدم دولت، ۱۹ درصد پیشه‌ور و فروشنده دوره‌گرد و کاسب، ۱۱ درصد صاحب کارگاههای فنی و صنعتی، ۷ درصد کارگر فنی، و بالاخره ۵ درصد نیز بیکار بوده‌اند.^(۲۳) این افراد و خانواده‌های آنها در محل جدید (حاشیه‌نشینی) نیز از نظر درآمد و معیشت دچار محدودیت هستند و حتی بعضاً خود و فرزندانشان با سوء تغذیه دست به گریبانند. از نظر مسکن بسیار در مضیقه هستند؛ در زمستان و تابستان از شدت سرما و گرما در عذاب می‌باشند و نه تنها بهبود در زندگی‌شان حاصل نگردیده، بلکه بعضاً محروم‌تر هم شده‌اند. اینک می‌بینیم که این تولید کنندگان روستایی خود به مصرف‌کنندگان صرف و سربار جامعه شهری مبدل گردیده‌اند.

میزان مهاجرت از سیستان و مقصد آنها

بر اساس اطلاعات موجود، با توجه به قهر طبیعت و تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سیستان از گذشته‌های دور تاریخی تا کنون، جمعیت این ناحیه پیوسته تغییرات ساختاری زیادی به خود دیده است. این امراز دوره‌های قبل از تاریخ (که شهر سوخته

سیستان در ۳۲۰۰ قبل از میلاد به عنوان یکی از کهن‌ترین تمدنهای بشری در جنوب شرق ایران رونق یافته (تاکنون، با اوج و فرودهای زیادی روبرو بوده است . شاید تغییرات آب رودخانه هیرمند و دریاچه هامون به عنوان شاه‌رگ حیاتی سیستان در این امر بسیار مؤثر بوده است؛ گو این‌که تحولات تاریخی و لشکرکشی‌های مهاجمان به این مرز و بوم نیز در آن بی‌تأثیر نبوده است . از آن جمله است حمله مغول، تیمور، و این اواخر هم صدماتی که از رقابتهای روس و انگلیس و کمپانی هند شرقی، ناشی شد و در تشدید مهاجرت‌های آن مؤثر افتاد.

بر اساس یافته‌های حاصل از سرشماری‌های مختلف طی دهه‌های اخیر (۱۳۷۵ - ۱۳۶۵ - ۱۳۵۵ - ۱۳۴۵ - ۱۳۳۵)، رشد طبیعی جمعیت در هر یک از این دوره‌ها در سیستان به طور متوسط حدود ۴/۵ درصد بوده است . لیکن میزان جمعیت‌های موجود در منطقه با جمعیتی که بر اثر رشد طبیعی می‌بایست افزایش یابد، متفاوت است ؛ که این‌میزان تفاوت، درصد مهاجرفرستی این شهرستان را در هر دوره نشان می‌دهد.

بر اساس شواهد موجود، چیزی در حدود جمعیت فعلی سیستان (بیش از ۳۰۰ هزار نفر) هم اینک به صورت مهاجر در استان گلستان و مازندران، و شاید به همین میزان نیز در سایر استانهای کشور از جمله کرمان، خراسان، تهران و غیره پراکنده‌اند . چنانکه بر اساس گزارش سازمان برنامه و بودجه سیستان و بلوچستان در سال ۱۳۴۵ بالغ بر ۶۸۳۸۲ نفر از سیستان مهاجرت کرده‌اند . از این میزان ۷۹ درصد به گرگان و گنبد و مابقی به سایر شهرها رفته‌اند، که از آن جمله‌اند؛ ۵ درصد به مشهد - ۴ درصد به تهران - ۱ درصد به کرمان - ۱۱ درصد به بقیه شهرهای ایران . همچنین بنا بر همین گزارش در خشکسالی سال ۱۳۴۹ سیستان، حدود ۶۰۰۰۰ نفر دیگر نیز مجبور به ترک سیستان و مهاجرت به سایر شهرستانها و عمدتاً گرگان و گنبدگردیدند.^(۲۴) با توجه به این آمار تا سال ۱۳۴۹، بیش از ۱۲۸۳۸۲ نفر سیستان را ترک گفته‌اند؛ که با توجه به رشد جمعیت ۴/۵ درصدی در سیستان، اگر همین روند تا کنون ادامه یافته باشد، آن میزان مهاجر تا کنون (۱۳۷۷) بالغ بر ۴۲۱۳۵۰ نفر گردیده است که با احتساب ۷۹٪ این میزان برای گرگان و گنبد، جمعیت سیستانی مهاجر در این منطقه بالغ بر ۳۳۲۸۶۶ نفر خواهند بود و مابقی در سایر شهرهای ایران پراکنده می‌باشند . البته از سال ۱۳۴۹ تا کنون نیز مهاجرت‌های متعددی از سیستان به خارج منطقه شکل گرفته، که از جمله می‌توان به مهاجرت به زاهدان اشاره نمود که هم اینک جمعیت سیستانی مقیم زاهدان، حدود ۱۵۰۰۰۰ نفر تخمین زده

می‌شود. نیز سیستانیهایی مقیم مشهد بیش از ۵۰۰۰۰ نفر برآورد می‌گردند. در سایر شهرهای ایران نیز به مقدار کمتری جمعیت سیستانی وجود دارند، که از آن جمله‌اند: در زرنند کرمان، شهرک قدس کرج و جاهای دیگر به نسبت بیشتری استقرار یافته‌اند. با توجه به این‌که کسانی که قصد مهاجرت دارند، براساس هر اطلاعی که بتوانند دربارهٔ هزینه‌ها و بازده حرکت به دست آورند تصمیم می‌گیرند، و در کشورهای در حال توسعه و از جمله در کشور ما و به خصوص مردم سیستان برای کسب اطلاع راجع به مقصدهای احتمالی سخت به خویشاوندان و دوستان خود که در جاهای دیگر زندگی می‌کنند، متکی هستند، در نتیجه علاقه و تعلق طبیعی به خویشاوندان و نزدیکان سبب می‌شود که، عمدتاً مهاجران یک مبدأ رهسپاریک مقصد یا مقصدهای خاصی شوند. لذا کماکان مقصد مهاجرت مهاجران سیستانی گرگان و گنبد، زاهدان، مشهد به طور عمده، و کرمان و تهران و... به نسبت کمتری می‌باشد.

مسئله مهاجرت‌های روستایی در بلوچستان^(۲۵)

می‌دانیم که مهاجرت دو جنبهٔ اصلی دارد، یکی زمینهٔ دافع و رانش از مبدأ و دیگری زمینه‌های جذب و کشش در مقصد. در بلوچستان نیز همچون سیستان و دیگر نواحی مهاجرفرست زمینه‌های محلی (مبدأ مهاجرت) در جهت رانش روستاییان به شدت عمل کرده است. نامساعد بودن شرایط محیطی و زیرساختهای اقتصادی و معیشتی به‌طور عمده، و بعضاً کارکردهای فرهنگی، اجتماعی، به نسبت کمتر، در این روند دخالت داشته است.

در بلوچستان عوامل عمدهٔ وادارکنندهٔ مهاجرت روستاییان از نظر اقتصادی عبارتند از:

- ۱ - به بن بست رسیدن دامداری سنتی با توجه به تحولات تاریخی و زیرساختهای محیطی و شرایط نامساعد طبیعی، و همچنین فقدان دامداری صنعتی یا نیمه صنعتی در منطقه.
- ۲ - فقدان کشاورزی کارآمد و درآمدزا، به سبب شرایط نامساعد طبیعی، روابط تولیدی ناسالم، سلف خری، نبود تکنولوژی مناسب در کشاورزی منطقه، کوچک بودن قطعات کشاورزی، مسئلهٔ ارث، کمبود آب مناسب، سطح بازدهی نازل، و ...
- ۳ - رواج فرهنگ مصرف کالاهای جدید؛ با توجه به تحولات ملی و منطقه‌ای در این ناحیه و عدم درآمد مکفی جهت تأمین این‌گونه کالاهای و مصارف آن، با توجه به کاهش روزافزون محصولات دامی و زراعی به عنوان عمده‌ترین فعالیتهای روستایی منطقه.
- ۴ - مسئلهٔ ترس از سربازگیری، فشارخان و سردار، ترس از قانون و ترس از آیندهٔ خود و

خانواده در مقابل عوامل عمده کشش و جذب در شهرها و نواحی مهاجرپذیر برای مهاجران روستایی در بلوچستان عبارتند از: وجود خریدار برای نیروی کار مردم بلوچ با توجه به مسائل فرهنگی، مذهبی، قومی، سنتی و منطقه‌ای در پاکستان از یک طرف و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس از طرف دیگر و در مقیاس محدودتر در دیگر نواحی داخلی ایران، از جمله عوامل عمده جذب مهاجران بلوچستان بوده و می‌باشند.

الف ، پاکستان: با توجه به سوابق تاریخی بلوچستان پاکستان و ایران که از زمانهای گذشته تا سده‌های اخیر یک‌واحد جغرافیایی و سیاسی بوده و مردمان ساکن در این منطقه از نظر فرهنگی و اجتماعی و محیطی، و غیره، وابستگیها و علقه‌های مشترکی داشته‌اند. اینک علی‌رغم این‌که در دوره قاجاریه و در زمان کمپانی هند شرقی انگلیس، این واحد جغرافیایی به دو واحد مستقل سیاسی (یعنی بلوچستان ایران و بلوچستان پاکستان) تقسیم شد؛ باز هم زیر ساختهای اجتماعی، فرهنگی (قومی، فامیلی، سنتی، مذهبی) از یک سو و یگانگی معیشتی و به‌خصوص همبستگی اقتصادی (به لحاظ صاحب نسق و آب و خاک بودن بسیار زیاد بلوچ‌ها در دوسوی مرز) و همچنین نزدیکی جغرافیایی (که باعث ارزان تمام شدن هزینه سفر و عبور آسان از مرز می‌شود) دست به دست هم داده و کماکان کشش لازم برای مهاجرت بسیاری از بلوچ‌های ایران به پاکستان را فراهم ساخته و می‌سازد. البته این امر در گذشته پررنگ‌تر و امروزه کم‌رنگ‌تر گشته، و بدیل‌های تازه‌ای مثل امارات، دبی، کویت، و غیره، از اهمیت بیشتری در جذب مهاجران بلوچ برخوردار گردیده‌اند.

ب ، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس: از میان بلوچ‌ها، آنان که اهل خطر کردن و دل کندن هستند، مخصوصاً جوان‌ترها، یا بعضاً فراریان از خدمت نظام، و یا آنها که در پی اندوخته‌ای جهت نخستین ازدواج هستند، و بالاخره ناامیدانی که هزینه سفری دارند؛ یا لاقط شتری، نخلی، زمینی، داشته و فروخته‌اند؛ به کشورهای خلیج فارس (کویت، دبی، مسقط، قطر، ابوظبی، بحرین، رأس الخیمه، فجیره، عجمان و غیره) به صورت قاچاقی و یا بعضاً به صورت رسمی و با گذرنامه مهاجرت می‌نمایند. البته این مهاجرتها بعضاً فصلی، سالانه، دو ساله و یا چند ساله و بعضاً برای همیشه صورت می‌گیرد. عمده فعالیت این مهاجران در شیخ‌نشین‌ها از حمالی و فعله‌گی گرفته تا باربری و کارهای ساختمانی و بعضاً پادویی، دکانداری و خرید و فروش و غیره، دارای تنوع است. البته بعضاً نیز در این کشورها شهروند گردیده و تا رده‌های بالای کشوری و لشکری نیز ارتقا یافته‌اند.

ث، در نواحی داخلی کشور: عمدتاً در خود منطقه به کارهای ساختمانی و جاده سازی و بعضاً کار در شرکتهای دولتی و خصوصی به صورت فصلی، و عمدتاً در فصل زمستان که زمان داشت محصولات کشاورزی و قشلاق دامداری است؛ و بعضاً به خارج از منطقه در شهرهای زاهدان، کرمان، یزد، شیراز، بندرعباس، تهران و غیره، نیروهای جوانتر جهت فعالیتهای تجاری و بازرگانی و بیشتر کار در فعالیتهای ساختمانی مهاجرت می نمایند.

مشخصات عمده مهاجران روستایی بلوچستان

- ۱- اغلب این مهاجرتها از نواحی روستایی قسمتهای مرکزی و به ویژه جنوبی بلوچستان شامل شهرهای ایرانشهر، سراوان، چابهار، و نیکشهر می باشد؛ که در این رابطه مشکلات اجتماعی، اقتصادی، فقر منابع آب و خاک و محرومیت بیشتر روستاییان، عامل عمده این مهاجرتها می باشند.
- ۲- بیشتر مهاجران مردان بلوچ هستند و از نظر شرایط سنی بین ۴۰-۱۵ سال قرار دارند.
- ۳- انتخاب شیخ نشین های جنوب خلیج فارس به عنوان مقصد با انگیزه های اقتصادی و به خاطر فرصتهای شغلی و دستمزدهای بالا صورت می گیرد، که وجود این جاذبه نظر ۳/۴ مهاجران را به خود معطوف داشته است.
- ۴- حدود ۱/۴ مهاجرتهای روستایی بلوچستان به سوی پاکستان بوده است، و آن هم به این خاطر است که این کشور از یک طرف تولید و صدور بخش عمده ای از کالاهای لوکس به این استان را عهده دار می باشد، و از طرف دیگر مراکز مهم تحصیلات دینی اهل سنت را نیز در خود دارد. عامل دیگر پیوندهای قومی و طایفه ای بلوچ های ایران و پاکستان می باشد، که این امر نیز در توجیه مهاجرت به این کشور مؤثر می باشد.
- ۵- به طور کلی در نواحی روستایی بلوچستان از هر سه خانوار حداقل یک نفر در خارج از کشور به فعالیت اشتغال دارد.
- ۶- در مجموع ۳/۴ مهاجرتهای این منطقه بین ۶ الی ۱۲ ماه و ۱/۴ آن کمتر از ۶ ماه^(۳۶) و بخشی نیز بیش از یک سال به درازا می کشد.

نتیجه گیری و ارائه راه کارهایی در تعدیل روند مهاجرت روستا- شهری در استان

با توجه به آنچه گذشت، درمی یابیم که روابط ناسالم شهر و روستا در منطقه یکی از عوامل مؤثر در روند مهاجرت های روستا- شهری در این استان بوده است. چنان که سیطره خوانین و ملاکان و سرداران بر زمینهای کشاورزی منطقه (چنان که ۱۰ درصد مالکان عمده در سیستان قریب به ۴۰ درصد زمینهای مرغوب کشاورزی را در اختیار دارند)، از یک سو و تسلط اداری و خدماتی شهرها بر روستاها به همراه جذبه ها و «لامپ های نورانی شهر» از سوی دیگر، زمینه تشدید مهاجرت های روستایی را در این استان در پی داشته است. در واقع می توان گفت که از عوامل عمده مهاجرت های روستایی در این ناحیه، همچون سایر نواحی کشور، می بایست از عوامل اجتماعی، عوامل طبیعی، عوامل جمعیتی، عوامل فرهنگی، عوامل ارتباطی، و غیره درمبداء و مقصد (شهر و روستا) و کارکرد نا متعادل و نامتوازن آن در هر یک از این دو بخش یاد کرد. این بدین معنی است که عوامل محدود کننده اشتغال در نواحی روستایی استان (مثل؛ تقطیع اراضی کشاورزی، محدودیت منابع آب، عدم زهکشی مناسب اراضی مخصوصاً در سیستان، پایین بودن راندمان تولید در بخش کشاورزی و...)، همچنین افزایش بی رویه جمعیت روستایی منطقه بر اثر زاد و ولد بسیار زیاد و رشد طبیعی بیش از ۴/۵ درصد، پراکندگی و کوچکی روستاها (با فاصله متوسط ۶۰ کیلومتر از یکدیگر در بلوچستان و وجود بیش از ۵۰٪ روستاهای زیر ۲۰ خانوار در سطح استان)، پایین بودن امکانات و خدمات بهداشتی و درمانی در روستاها (برای هر ۱۱۶۰۰ نفر یک پزشک و فقدان بیمارستان و یا حداقل درمانگاههای مجهز در نواحی روستایی استان و شیوع انواع بیماریهای انگلی و ویروسی در روستاها) و در مجموع توسعه نیافتگی روستایی استان از یک سو (به طوری که در مجموع ۲۴ استان کشور که از این نظر مورد ارزیابی قرار گرفته اند، با توجه به شاخصهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی، و جمعیتی این استان در ردیف آخر و بیست و چهارم قرار گرفته است) و مزیت های نسبی شهر در تمامی عامل های یاد شده نسبت به روستاهای این استان؛ از سوی دیگر موجب شده است که تعداد زیادی از روستاییان از روستا دفع و به شهرها جذب گردند. (چنان که بخشی از روستاییان سیستان به گرگان و گنبد به طور عمده و سایر شهرهای کشور به نسبت کمتری و از بلوچستان بیشتر به پاکستان و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به منظور اشتغال و درآمد و بهره مندی از رفاه و ارتقای کیفیت زندگی جذب گردیده و می گردند.) به طوری که تعداد مهاجران این استان از ۱۶۰۱۲۸ نفر طی دهه ۶۵-۱۳۵۵ به بیش از

۲۶۴۵۹۳ نفر در دهه ۷۵-۱۳۶۵ بالغ گردیده‌اند.

مهم‌ترین عوامل مؤثر در تعدیل مهاجرتهای روستایی استان عبارتند از:

- ۱- ضرورت کاهش عدم تعادل فرصت‌های اشتغال در استان و ایجاد تعادل اقتصادی مناسب بین شهرها و روستاهای استان.
- ۲- تأمین نیازهای اساسی و خدمات زیربنایی در نواحی روستایی منطقه، و حتی المقدور مطالعه چگونگی تجمع و یا ادغام روستاهایی که زیر ۲۰ خانوار جمعیت دارند، جهت ایجاد توجیه اقتصادی لازم برای گسترش خدمات زیربنایی (جاده، آب، برق، بهداشت، مدرسه و ...).
- برای این‌گونه روستاها در منطقه.
- ۳- توسعه بخش کشاورزی در نواحی روستایی سیستان از طریق زهکشی اراضی کشاورزی، و یکپارچه سازی اراضی از طریق تشکیل تعاونیهای تولید مشارکتی و خودجوش، و در بلوچستان با گسترش کانال‌کشی و احداث سد و بندهای لازم برای مهار آبهای ناشی از سیلابهای فصلی (مخصوصاً مونسونهای اقیانوس هند) و گسترش اراضی کشاورزی از طریق خوشاب‌ها و بانکت‌بندی و تراس بندی و غیره در مناطق کوهستانی منطقه.
- ۴- گسترش صنایع جنبی کشاورزی، صنایع کوچک و کاربر، و صنایع دستی در نواحی روستایی استان با توجه به مسائل فرهنگی و ساخت اقتصادی و اجتماعی منطقه به منظور ایجاد اشتغال و درآمد، به‌ویژه برای زنان و جوانان روستایی.
- ۵- تأمین سرمایه‌های لازم در روستاها، از طریق دادن وام‌های دراز مدت و کم‌بهره و جهت دهی سرمایه‌های کوچک روستایی به سمت سرمایه گذاری تولیدی در روستاهای استان.

پی‌نوشت‌ها و منابع

- ۱- جهت اطلاع بیشتر در این خصوص مراجعه شود به: ابراهیم زاده، عیسی: «راهبردهای رشد و توسعه روستایی در سیستان»، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، بهار و تابستان ۱۳۷۶، شماره ۴، صص ۸۷-۱۱۵.
- ۲- جهت اطلاع بیشتر نگاه کنید به: مجموعه مقالات سمینار جمعیت و توسعه، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۱، صص ۱۷۹ به بعد.
- ۳- بنی‌فاطمه، حسین: «بیکاری و مهاجرت» رشد آموزش جغرافیا، بهار ۱۳۷۶، شماره ۱۳، صص ۵۲.
- 4- Lee, Everetts. "A Theory of Migration, Demography". vol.3, No.1.
- به نقل از لهسایی زاده، عبدالعلی: نظریات مهاجرت، انتشارات نوید شیراز، سال ۱۳۶۸، صص ۶۱-۶۲.
- ۵- کلین، آدرین: مهاجرت، رشد جمعیت و توسعه، ترجمه سعید کیاکجوری، انتشارات سازمان برنامه و بودجه کهکیلویه و بویراحمد، سال ۱۳۶۵، صص ۲۶.

- ۶- همان مأخذ و همان صفحه .
- ۷- زرند رضوی، سیامک: *تغییرات ساختارهای اقتصادی، اجتماعی در جامعه روستایی سیستان*، دفتر اول، انتشارات دفتر پژوهشی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۶۸، ص ۹. همچنین نگاه کنید به: راهبردهای رشد و توسعه روستایی در سیستان، پیشین، صص ۸۹-۱۱۵.
- ۸- تودارو، مایکل: *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، جلد اول، ترجمه غلامعلی فرجادی، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۶، ص ۳۶۹.
- ۹- جهت اطلاع بیشتر مراجعه کنید به: تودارو، مایکل: *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، جلد اول، درخصوص ص ۳۸۴-۳۸۱ و همچنین نگاه کنید به: مستوفی الممالک، رضا: «تحلیلی بر مهاجرت‌های داخلی و عواقب اقتصادی - اجتماعی آن در کشور»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، بهار ۱۳۷۶، شماره ۴۴، صص ۸۵-۸۲.
- 10- Amin, Samir. *Modern Migration in Western Africa*, Oxford University, Press.1974:P.104
- ۱۱- لهسایی زاده، عبدالعلی: *نظریات مهاجرت*، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۶۸، ص ۱۷.
- ۱۲- آمارنامه‌های مرکز آمار ایران، سالهای ۱۳۷۰-۱۳۶۵-۱۳۵۵ همچنین نگاه کنید به: ماهنامه جهاد شماره ۵-۱۸۴، سال ۱۳۷۵، ص ۴۹. جدول شماره ۱ همان مأخذ.
- ۱۳- نگاه کنید به: مستوفی الممالک، رضا: پیشین، صص ۷۵-۷۸.
- ۱۴- جوان، جعفر: *جمعیت ایران و بستر جغرافیایی آن*، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۶۷، ص ۲۶۰.
- ۱۵- نظری، اصغر: *جغرافیای جمعیت ایران*، تهران، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۶۹، ص ۱۵۴.
- ۱۶- بیگ محمدی، حسن: «الگوهای مهاجرت در استان سیستان و بلوچستان»، *مجموعه مقالات هشتمین کنفرانس جغرافیدانان ایران* جلد دوم، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۳، صص ۷-۱۲۶.
- ۱۷- مرکز آمار ایران: *سرشماری عمومی نفوس و مسکن*، سالهای ۱۳۵۵-۱۳۶۵-۱۳۷۰-۱۳۷۵.
- ۱۸- بخشنده نصرت، عباس: «نکاتی چند از مسائل عمران منطقه‌ای در سیستان و بلوچستان»، *مجموعه مقالات سمینار جغرافیایی*، شماره ۳، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵، ص ۲۷۰.
- ۱۹- همان مأخذ، ص ۲۷۴.
- ۲۰- حسینی، میرعبدالله: «مقایسه درجه توسعه یافتگی مناطق روستایی استانهای کشور»، *ماهنامه جهاد*، شماره ۵-۱۸۴، ۱۳۷۵، ص ۵۵ و جدول شماره ۲ همان مأخذ.
- ۲۱- همان مأخذ ص ۵۷-۵۶ و جداولهای ۳ و ۴ همان مقاله .
- ۲۲- «راهبردهای رشد و توسعه روستایی در سیستان»، پیشین، ص ۲۵۲.
- ۲۳- اکبری، اسدالله: «مهاجرت و حاشیه نشینی در شهر زابل»، سازمان برنامه و بودجه استان سیستان و بلوچستان، نشریه شماره ۱۴، ۱۳۶۶، صص ۵۳-۴۲.
- ۲۴- سازمان برنامه و بودجه سیستان و بلوچستان: «گزارش مطالعات اقتصادی، اجتماعی استان»، به نقل از: بزی، خبارحرم - پژوهشی درباره مهاجرین سیستانی در گرگان و گنبد، پایان نامه دوره لیسانس - دانشگاه سیستان و بلوچستان، گروه جغرافیا، ۱۳۷۰، ص ۵۴.
- ۲۵- نگاه کنید به: دانشور، رضا: *مهاجرت*، انتشارات رواق، *مجموعه مقالات شماره ۱۶* بی تا، بی جا.
- ۲۶- بیگ محمدی، حسن: «الگوی مهاجرت استان سیستان و بلوچستان»، *مجموعه مقالات هشتمین کنفرانس جغرافیدانان ایران*، جلد دوم - دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۳، ص ۱۳۹.